اصول: استصحاب، جلسه 88: سه‌شنبه 3/12/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر اصل مثبت بود. مرحوم آقای روحانی در پاسخ به استدلالی که برای اثبات اصل مثبت به اثر الاثر اثرٌ شده بود فرموده بودند که تعبد به موضوع به لحاظ تعبد به حکم است. و حکم معلول موضوع نیست، عارض بر موضوع هست. و بنابر این این قاعدۀ اثر الاثر اثرٌ صحیح نیست چون حکمی که عارض بر واسطه می‌شود عارض بر ذی الواسطه نمی‌شود. این فرمایش آقای روحانی بود. ما عرض کردیم که به نظر می‌رسد که اینجا بین مرحلۀ جعل و مرحلۀ مجعول خلط شده. آن حکمی که عارض بر موضوع می‌شود در مرحلۀ جعل هست. وجوب در مرحلۀ جعل عارض بر موضوع می‌شود. ولی در مرحلۀ مجعول وجوب معلول موضوع هست. مثال زدیم که المستطیع یجب علیه الحج که در مرحلۀ جعل که به صورت یک اعتبار کلی هست و شارع اعتباری را به نحو قضیۀ شرطیه صورت می‌دهد وجوب حج بر عنوان مستطیع عارض می‌شود. ولی وقتی مستطیع خارجیت پیدا می‌کند، وجوب فعلی می‌شود. این که وجوب فعلی می‌شود، فعلیت وجوب معلول تحقق خارجی موضوع است. خب بعضی از دوستان اشکال می‌کردند که درست است که وجوب فعلیتش معلول تحقق موضوع است، ولی موضوع معروض وجوب هم هست. ما می‌توانیم بگوییم مستطیع بعد از استطاعتش واجب الحج است. آن شخص خارجی مستطیع واجب الحج بودن برایش بار می‌شود. بنابر این معلوم نیست که تعبد به موضوع به لحاظ تعبد به معلول این موضوع هست یا به لحاظ حکم این موضوع هست. خب اینجا ۲ تا نکته می‌خواهم عرض بکنم. یک نکته این که این مطلب در این مثال خاص همینجور است، ولی در موضوع، در موارد دیگر خیلی تطبیق این مطلب تکلف‌آمیز است به این شکل که بخواهیم تطبیق کنیم. مثلاً فرض کنید که اذا زالت الشمس وجب الطهور و الصلاة. که در روایت وارد شده. زوال شمس موضوع هست برای وجوب وضو و نماز. اینجا زوال شمس، این وجوب چجوری بر آن عارض می‌شود؟ تکلف‌آمیز می‌شود یک جوری درست کرد، ولی اینها تکلّف است. زوال شمس علت می‌شود شرعاً برای تحقّق وجوب طهور و وجوب صلاة. یعنی آن نقطۀ جامعی که بین اقسام موضوعات هست این است که موضوع وقتی خارجیت پیدا می‌کند علت می‌شود برای تحقق حکم. حالا ممکن است این حکم موضوع را به وصفی متصف بکند، عرفاً ممکن است متصف نکند. البته می‌گویم به نحو تکلف‌آمیز همیشه موضوع را می‌شود یک جوری وصف حکم برایش گرفت. ولی اینها عرفی نیست باید یک وصف عرفی برایش در نظر بگیریم که بشود تعبد به لحاظ او باشد.

شاگرد: اینجا می‌گوییم وجوب بر زمان، شمس زوال است

استاد: عارض نمی‌شود دیگر، بر زمان عارض نمی‌شود دیگر، به نحو عرفی عارض نمی‌شود. می‌شود گفت آن زمان، زمانی هست که یجب الشیء عنده. می‌گویم تکلف‌آمیز به این معنا. الواجب عنده الشیء. خب این دیگر چیز تکلف‌آمیزی است که عرفی نیست و به ملاحظۀ این جنبۀ عرفی، باید عرفی باشد.

شاگرد: جعلش چجوری عارض می‌شود؟

استاد: چون عنوان کلی است. یعنی در واقع جعل همیشه یک قضیه است، قضیه جزاء مترتب بر شرط است دیگر در عالم ذهن. در عالم ذهن وقتی این در عالم عارض می‌شود به معنای این که جزاء عارض بر شرط می‌شود در عالم ذهن. آن عنوان، شارع این را برایش بار کرده. عارض یعنی همین دیگر، روز محمول بر موضوع. روز جزا بر شرط در عالم شکل‌گیری قضیه محمول بر موضوع حمل می‌شود، در عالم شکل‌گیری قضیۀ شرطیه جزاء بر شرط مترتب می‌شود، البته بر عنوان شرط. خب این به این نحو. این یک نکته.

نکتۀ دیگر که نکتۀ مهم‌تر هست نکته‌ای هست که آقای روحانی به آن توجه هم کرده در ادامۀ بحث ولی من نفهمیدم چجوری این بحث را پاسخ داده. آن این است که یکی از مشکلات اصلی در بحث اصل مثبت این است که مرحوم آقای صدر اصلاً محور بحث را این قرار داده. آن مشکل این است که در اصل مثبت این مطلب کأنّ به عنوان اصل مفروض گرفته شده و مسلم گرفته شده که اگر آن واسطه خودش حکم شرعی باشد آن اصل مثبت حجت است. مثلاً من وضو می‌گیرم، آب اگر پاک باشد وضو صحیح است، وضو که صحیح باشد نماز با آن وضو صحیح است. صحت وضو حکم شرعی است. صحت نماز حکم شرعی است. اینجا با استصحاب طهارت الماء، صحت نماز را هم می‌شود اثبات کرد. همۀ این مفروغ عنه است. این جزء یک اصل مسلمی هست. بحث سر این است که چه فرقی هست بین جایی که آن واسطۀ ما امر عقلی یا عرفی باشد، با آن جایی که واسطۀ ما امر شرعی باشد. اگر این اشکالی که شما مطرح می‌کنید باشد هیچ بین اینها فرقی نیست.

شاگرد: اثر نیست باز هم.

استاد: باز هم اثر نیست، معلول نیست. که مرحوم آقای روحانی هم وارد این بحث شده و کلامی از مرحوم نایینی نقل می‌کند که مرحوم نایینی بین جایی که از یک سنخ باشند، از دو سنخ باشند فرق می‌گذارد می‌گوید اثر الاثر اثرٌ در آنجا هست و در آنجا نیست و یک بحث‌هایی می‌کند که آقای روحانی آنها را شروع می‌کند جواب دادن. بعد من جمله همین حالا من عبارت آقای روحانی را بخوانم، ایشان در مقام پاسخ مرحوم نایینی ایشان می‌گوید:

«و اما ما أفاده في رد القول بان أثر الأثر أثر، فيرد عليه ان الملحوظ ان كان عنوان الأثر المساوق للمعلول، فهذه القاعدة تامة سواء كانت الآثار الطولية من سنخ واحد أو من سنخين، فان المعلول الشرعي‏ للمعلول‏ التكويني‏ معلول للعلة الأولى لا محالة و ان كان الملحوظ هو الحكم العارض على موضوعه، فهو غير مسلم حتى مع كون الآثار من سنخ واحد، كما في مسألة الملاقاة، لما عرفت ان حكم اللازم لا يكون حكما للملزوم.»

خب این اشکال مرحوم نایینی می‌کند، اشکالشان درست هم هست. بعد یک نعم دارد من نفهمیدم این نعم یعنی چی؟ ایشان می‌گوید: «نعم جميع هذه الأحكام الطولية تترتب لكن بواسطة التعبد بموضوعاتها لا بواسطة»

مثالی که ایشان می‌زند آن این است که اگر یک شیءای ملاقات کند، ملاقات باعث می‌شود ملاقی‌اش نجس بشود. بعد آن با یک شیء دیگر اگر ملاقات کند آن هم نجس می‌شود. همینجور. بنابراین نجاست ملاقی با ۱۰ تا واسطه آنها همه از آثار آن ملاقات اوّل هست. آثار شرعیه‌اش هست. ایشان می‌گوید که:

«نعم جميع هذه الأحكام الطولية تترتب لكن بواسطة التعبد بموضوعاتها لا بواسطة التعبد بالملاقاة الأولى فقط، فتسليمه القاعدة مع وحدة السنخ دون اختلافه مبني على الخلط بين الأثر بمعنى المعلول و الأثر بمعنى الحكم.»

خب بحث این است که این احکام طولیه به چه بیانی اینها مترتب می‌شوند؟ مگر عارض بر

شاگرد: ایشان چی گفتند؟‌اصلاً نعم؟

استاد: نعم جمیع هذه الاحکام الطولیة. یعنی فرض، در مسألۀ ملاقی نجاست ملاقی با واسطۀ دهم آن هم بر آن ملاقات اوّل بار نمی‌شود. چون ایشان می‌گوید کأنّ نجاست ملاقی دهم بر ملاقات دهم عارض می‌شود و چون شارع نسبت به ملاقات دهم هم تعبد کرده پس بنابراین ملاقات دهم هم بار می‌شود، بحث این است که به چه دلیلی نسبت به ملاقات دهم تعبد کرده؟ وجه این که آن تعبد کرده چی است؟ ما آن که دلیل داریم یعنی به تعبیر دیگر بگویم ملاقات دهم موضوع هست برای نجاست بوجوده الواقعی. اگر ملاقات دهم واقعاً تحقق داشته باشد خب آن حکمش هم بار می‌شود. ولی ملاقات دهم شارع تعبدی به آن نکرده. شارع به ملاقات اوّل تعبد کرده، حکمی که بر ملاقات اوّل هم بار می‌شود و عارض می‌شود آن بار می‌شود. اما چرا آن ملاقات دهم؟ ایشان هیچ بیانی ذکر نکرده، آن نقطۀ اصلی بحث که این هست که به چه دلیل آن حکمی که در سلسلۀ طولیه مترتب می‌شود بر یک موضوع که در کل این سلسله وسائط شرعی هستند آن حکم چرا بار می‌شود؟ هیچ بیانی نکرده.

شاگرد: گفته ملاقی النجس نجسٌ یا نگفته؟

استاد: نه، اینش مسلم است. فرض این است که

شاگرد: ملاقی النجس هستند دیگر. یعنی این شد ملاقی النجس ولو ملاقاتش بالوجدان، نجاست به وصف.

استاد: خب. نه آن ملاقات نجس که ثابت نمی‌شود که، ما دلیلی نداریم ملاقی النجس است. شارع می‌گوید تعبداً ملاقی النجس است. یعنی بگو تعبداً یعنی فرض کنید. صحبت سر این هست که، ببینید ملاقی نجس

شاگرد: همین جمله در مورد هر ۱۰ تا صادق است دیگر، ولو یک جزئش بالوجدان، یک جزئش به وصف.

استاد: به تعبیر دیگر بگذارید برای شما عرض بکنم. شارع مقدس گفته که اذا لاق الشیء النجس ینجس. این ملاقات با نجاست اگر ملاقات با نجاست واقعی باشد خب نجاست برایش بار می‌شود. ولی ملاقات با نجاست تعبدی آن هم حکم ملاقات با نجاست واقعی را دارد، از این جهت که شیء دیگر را نجس می‌کند به چه دلیل؟

شاگرد: جایی که موضوعش

استاد: نجاست واقعیه است، نه نجاست ظاهریه

شاگرد: استصحاب دارد همان نجاست واقعی را می‌گوید تنزیلاً هست.

استاد: تنزیلاً از این جهت هست که آن حکم مستقیمش را بار کن.

شاگرد: حکم مستقیمش این است که ملاقی‌اش نجس است

استاد: خب درست است.

شاگرد: پس ملاقی‌اش نشد

استاد: نجس ظاهری است نه نجس واقعی

شاگرد: خب اشکال ندارد

استاد: نجس ظاهری به چه دلیل ملاقات با نجاست ظاهریه نجس است؟ بحث این است دیگر.

شاگرد: چون تمام استصحاب‌هایی که اصلاً اثر مستقیمش است از همین شکل است

استاد: نه، توجه نکردید. ببینید فرض کنید ما، موضوع خودش تعبد به آن که فایده ندارد. ما می‌گوییم هذا خمرٌ، تعبد به خمر حرمت ظاهریۀ خمر را به دنبال می‌آورد. خب اگر اثری، حرمت واقعیۀ خمر اگر خودش موضوع بر یک حرمت دیگری باشد، اگر خمر حرام باشد، چیز دیگری هم شرعاً حرام باشد. این که شارع می‌گوید بگو اینجا خمر حرام است به چه دلیل آن اثر دیگر را با آن می‌خواهید بار کنید؟ یعنی این که ما می‌گوییم اینجا این شیء خمر است، یعنی حرمت ظاهریه بار کن. حرمت ظاهریه مثل حرمت واقعیه آثار عقلیۀ تنجیز و تعذیر را دارد. آن درست است. ولی آثار شرعیۀ آن حرمت واقعیه را به چه دلیل دارد؟

شاگرد: تمام آثار بلاواسطه را دارد دیگر. چه وضعی چه تکلیفی

استاد: بله درست است.

شاگرد: این نجاست این شیء اثر تکلیفی‌اش این است که اکلش حرام است، اثر وضعی‌اش این است که ملاقی‌اش نجس است.

استاد: نشد.

شاگرد: به همان حکم شرعی. وضعی مستقیمش این است که ملاقی‌اش نجس است.

استاد: درست است ملاقی‌اش نجس است، ولی ملاقی ملاقی چرا نجس است؟

شاگرد: بعد آن ملاقی که نجس شد آن هم ۲ تا

استاد: نه، اثر آن حکم واقعی‌اش است. نجس هست، نجس ظاهری است.

شاگرد: نجس ظاهری که شد

استاد: نجس ظاهری ما نداریم. اذا لاق الشیء نجاسةً ظاهریة فهو ینجس. ما دلیل نداریم. اذا لاق الشیء نجاسةً ظاهریة فهو نجس. اشکال این است دیگر.

شاگرد: آن هم پس الخمر الواقعی حرام. النجاسة الواقعی، خوردش حرام است.

استاد: نه نجاست واقعی. این که ما می‌گوییم بگو نجاست ظاهریه است می‌خواهیم آن آثار عقلیه‌اش را بار کنیم. اصلاً معنای نجاست ظاهریه این است. نجاست ظاهری یعنی همچنان که نجاست واقعیه، تنجیز و تعذیر می‌آید، این نجاست ظاهریه هم همان اثر را دارد. نسبت به آن که نمی‌توانید از آن منفک کنید. اصلاً ظاهریت این نجاست به لحاظ آن آثاری هست که عقلاً بر نجاست بار می‌شود.

شاگرد: اثر وضعی‌اش را یعنی می‌گویید نمی‌گیرد؟

استاد: نه دیگر آثار شرعی‌اش را دلیل نداریم بگیرد. بحث سر همین است. اثر شرعی‌اش را به چه دلیل باید بگیرد؟

شاگرد: اثر شرعی مستقیم

استاد: اثر شرعی. بله اثر شرعی این نجاست ظاهریه را برای چی باید بگیرد؟ ببینید نجاست ظاهریه اگر واقعاً نجاست. ببینید به تعبیر دیگر اینجوری من بگویم، همچنان که حرمت واقعیه موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال. حرمت ظاهریه هم موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال. یعنی آن که عقل حکم می‌کند اعم از حرمت ظاهریه و حرمت واقعیه است. ولی آن که شرع حکم کرده ملاقات با نجاست واقعیه است. شما این را که اثبات نمی‌توانید بکنید.

شاگرد: احکام وضعی مستقیم اینها را یعنی شما می‌گویید محل اشکال است؟ محل بحث است؟ احکام وضعی که خودش تنجیز و تعذیر فی حد نفسه ندارد. اینها بالأخره مفروغ عنه هست که اینها را می‌گیرد یا نه؟

استاد: خب می‌گیرد عیب ندارد.

شاگرد: اینجا اثر مستقیمش است دیگر، چرا نگیرد؟

استاد: دقت نکردید. ببینید فرض کنید که اگر این ملاقات بکند خب نجس می‌شود، ظاهراً. اصلاً معنای این که نجس می‌شود ظاهراً یعنی آثار نجاست واقعیه را بر این نجاست بار کن.

شاگرد: چه ؟؟؟ چه تکلیفی

استاد: درست است. آثار نجاست واقعیه را بر این نجاست ظاهریه بار کن درست است، عیب ندارد. ولی آن اثر الاثر که نیست.

شاگرد: همان اثر مستقیمش است.

استاد: اثر مستقیمش نیست دیگر.

شاگرد: اثر مستقیمش این است هم خوردنش حرام است هم ملاقی‌اش نجس است. در مورد تک تک این چیزها، نجاست‌های ظاهری همان اثر مستقیم است.

استاد: این می‌گوید که اگر شیءای پاک باشد، یک شیءای نجس باشد ملاقی‌اش واقعاً نجس است. نجاست استصحابی هم این اثر را دارد که ملاقی‌اش ظاهراً نجس می‌شود. ولی نجاست ظاهریه موضوع برای نجاست ملاقی‌اش نیست. نجاست واقعیه موضوع است. آن چیزی که شما ثابت می‌کنید نجاست ظاهریه است. نجاست ظاهریه موضوع حکم عقل به لزوم امتثال هست. ولی نجاست ظاهریه موضوع حکم شرع به نجاست ملاقی‌اش نیست.

شاگرد: یعنی ملاقی النجس

استاد: ملاقی نجس ظاهری نجس نیست، دلیل نداریم. ملاقی نجس ظاهری نجس نیست.

شاگرد: اثر مستقیمش هم هست.

استاد: باشد. ملاقی نجس ظاهری نجس نیست. ملاقی نجس واقعی نجس است. بحث همین است دیگر.

شاگرد: پس اشکال نیست که اثر با واسطه.

استاد: نه علتش این است که بر او عارض نشده. بر نجاست واقعیه عارض شده نه بر نجاست ظاهریه. اشکال این است دیگر.

شاگرد: یک خط بعد می‌فرماید و قد تقدم من الکلام

استاد: «و قد تقدم منا الكلام في تطبيق هذه القاعدة في المقام و انه لا محصل له أصلا.» همین بحث این است که اثر الاثر اثر دیگر، همین. همان بحث قبلاً که اثر الاثر اثر را ایشان توضیح داده که تطبیقش درست نیست در اینجا. و همین مطلب را. این را چجوری ایشان حل می‌کند این روشن نیست. پاسخ مطلب همین هست که اصلاً اینجا همان کلام مرحوم آخوند درست است. اینجا اگر هم حکم را بر موضوع ما بار می‌کنیم به اعتبار معلولیتش است نه به اعتبار وصف عارض بودنش است. حکم معلول تحقق موضوع است. خب بحث سر این هست که حکمی که با ۱۰ واسطه هم تحقق پیدا کند این باز بحث اثر الاثر اثرٌ دوباره پیش می‌آید دیگر. فقط همان کلام مرحوم آخوند اینجا پیش می‌آید که اثر الاثر اثر، اثر شرعی نیست، اثر اثر عقلی شیء اثر شرعی اثر عقلی شیء اثر شرعی شیء نیست، ولی اثر شرعی است. اثر شرعی شیء، اثر شرعی شیء است. بنابراین با کلام مرحوم آخوند که در حاشیه توضیح داده دقیقاً تفکیک بین جایی که واسطه خودش اثر شرعی باشد، حکم شرعی باشد و جایی که واسطه اثر عقلی باشد روشن می‌شود.

شاگرد: تعبیر ایشان هم دقیق نیست جایی که ملاقی با نجس ظاهری. باید بگوییم ملاقی با آن چیزی که متنجس هست دلیل بر نجاستش نداریم.

استاد: حالا آن نجس و متنجس خیلی مهم نیست. آن نجسی که ما اینجا می‌خواهیم بگوییم اعم از نجس و متنجس است.

شاگرد: آن نجس ظاهری هم ای بسا یک چیزی مثل نجاست باشد در اثر شیء.

استاد: نه آنش مهم نیست، کلمۀ نجس که می‌خواهیم. نجس گاهی اوقات به معنای عین نجاست است، اینجا مراد من از نجس اعم از عین نجاست و متنجس است. اصلاً نجس در معنای اصلی‌اش اعم است نه مراد عین نجاست است. این است که یکی از ادلۀ بر این که متنجس ولو به چندین واسطه نجس می‌شود اطلاق کلمۀ غذر هست. غذر اختصاص ندارد به عین نجس. حالا آن بماند.

شاگرد: حالا اگر با نجس ظاهری ملاقاتی صورت بگیرد، یک چیزی که استصحاباً نجس است.

استاد: خب ما دلیل نداریم که این نجس باشد. یعنی ملاقات با نجس واقعی نجاست می‌آورد. اما ملاقات با نجاست ظاهریه نجاست نمی‌آورد.

شاگرد:استصحاب در موضوع نیست. کارش همین است که

استاد: موضوع واقعی که نمی‌گذارد، تعبدی است.

شاگرد: خب آن چیزی که واقعاً موضوع است استصحاب این است که همان را دارم من.

استاد: نه، واقعاً که نمی‌سازد که. جنبه ورود که ندارد که بخواهد یک فرد واقعی. تعبد به شیء است.

شاگرد: خب این تعبد ناظر به تمام آثار مستقیمش که هست.

استاد: نه آثار حکمی که مستقیم برایش بار می‌شود. دقت کنید این را یک قدری فکر کنم یک کمی خیلی ابهام نداشته باشد. این مطلبی که اینجا هست. و به نظر می‌رسد که به این طریق پاسخ این مطلب داده می‌شود. مرحوم آقای صدر این بحث را وارد شدند و من خیلی پاسخ. یک راه‌حل‌های مختلفی را پیمودند و خیلی متوجه این که چطور این راه حل مرحوم آخوند که به نظرم راه‌حل ساده‌ای هست و امثال اینها حالا از تدقیقات آقای روحانی بگذریم که ایشان اثر الاثر اثر را اشکالاتش را کردند، ولی خیلی متوجه نشدم چرا این راه‌حل را ایشان دنبال نکردند، بعد خودشان نهایتاً این اشکال را مستحکم می‌دانند در این که تفکیک بین آثار با واسطۀ شرعی و آثار با واسطۀ عقلی را نمی‌شود توجیه کرد روی مبنای متعارف. بعد ایشان یک مبنای دیگری خودشان دارند روی مبنای خودشان بحث را می‌خواهند دنبال بکنند و این مبنای خودشان این هست که، مبنای شهید صدر این هست که تنجیز و تعذیر. معمول آقایان می‌گویند که تنجیز و تعذیر مربوط به مرحلۀ فعلیت حکم است. یعنی یک مرحلۀ جعل داریم، یک مرحلۀ مجعول داریم. مرحلۀ جعل به نحو کلی قضیۀ شرطیه ما می‌گوییم المستطیع یجب علیه الحج. وقتی مستطیع در خارج تحقق پیدا کرد آن وجوب فعلی می‌شود، وجوب که، یا به تعبیر مرحوم نایینی به مرحلۀ مجعول می‌رسد. این وجوب فعلی و وجوبی که به مرحلۀ مجعول رسیده موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال. معمولاً آقایان اینجوری مطرح می‌کنند. خب آقای صدر می‌فرمایند روی این مبنا اشکال مستحکم است. ولی ایشان می‌گوید ما مرحلۀ مجعول را قبول نداریم و اصلاً چیزی به نام مرحلۀ مجعول، مرحلۀ مجعول یک مرحلۀ وهمی خیالی است و موضوع حکم عقل تحقق صغری به علاوۀ کبری است. مستطیع وقتی تحقق پیدا کرد، کبرای کلی المستطیع یجب علیه الحج هم تحقق پیدا کرد، این حکم عقل به تنجیز و تعذیر می‌آید. ایشان اینجوری تصویر می‌کنند. خب بعد با این راه حل می‌خواهند این مشکل را حل کنند که من وارد پاسخ ایشان نمی‌شوم. خب ما این مبنا را قبول نداریم که موضوع حکم عقل، این تحقق صغری به علاوۀ تحقق کبری. ما می‌گوییم نه مرحلۀ مجعول یک مرحلۀ واقعی اصلاً. واقعاً مرحلۀ مجعول تحقق دارد و او هست که موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال بنابراین چون اختلاف مبنایی داریم من اصلاً من حالا به این که فرمایش آقای صدر درست است یا درست نیست آن را من نمی‌خواهم واردش بشوم. دیگر به تفصیل آن بحث نمی‌پردازیم.

ولی یک نکته‌ای چون آقای هاشمی اینجا در پاورقی اشکالاتی مطرح کردند من وارد آن اشکالات آقای هاشمی در پاورقی نمی‌شوم. فقط یک نکته‌ای را اینجا می‌خواهم عرض بکنم آن این است که تطبیقی که مرحوم آقای صدر کرده، تطبیق جایی هست که آن واسطه انگار حکم تکلیفی باشد. اما جایی که آن واسطه یک حکم وضعی باشد، فقط اشاره بکنم چون من کلام آقای صدر را اینجا توضیح ندادم این اشکال را هم فقط در حد اشاره اشاره بکنم آیا این کلام مرحوم آقای صدر در جایی که واسطه حکم وضعی باشد، احکام وضعیۀ طولیه آیا در آنها هم پاسخ مرحوم آقای صدر می‌آید یا نمی‌آید این نیاز به بررسی دارد. این را اجمالاً مطلب را داشته باشید. من چون کلام مرحوم آقای صدر را اصلاً توضیح ندادم و این در نتیجه نمی‌توانم وارد این اشکال بشوم. حالا اینجا کلام مرحوم آقای هاشمی خب اشکالات مختلفی مطرح می‌کنند به کلام آقای صدر. من آن اشکالات را کار ندارم. بعد ایشان خودشان یک جوابیه‌هایی می‌دهند. آن اشکالاتی که به کلام آقای صدر می‌کنند را می‌گذارم کنار. می‌خواهند پاسخ بدهند بنابر این. ایشان می‌گویند که اوّلاً به هر حال این را می‌پذیرند که آن تنجیز و تعذیر بر آن مرحلۀ فعلیت مترتب می‌شود. ایشان می‌گوید ولو مرحلۀ فعلیت یک مرحلۀ وهمی خیالی است ولی تنجیز و تعذیر در آن مرتبه مرتب می‌شود. و بنابراین می‌خواهند اشکال تفکیک بین ترتب حکم با واسطه‌ای که واسطه‌اش شرعی است و حکم شرعی که واسطه‌اش عقلی است را پاسخ بدهند. این کلام آقای هاشمی را در حاشیه ملاحظه بفرمایید، این را فردا در موردش توضیح خواهم داد و بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان